

[معنای نفوذ قضا 1](#_Toc30173761)

[کلام مرحوم حکیم در معنای نفوذ قضا 2](#_Toc30173762)

[استثناءها از نفوذ حکم حاکم 3](#_Toc30173763)

[قضا موضوعیت دارد نه طریقیت 3](#_Toc30173764)

**موضوع**: اقسام القاضی /القضا /کتاب القضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در امور خلاف اصلی بود که در قضای اصطلاحی اتفاق می افتاد. تعدادی از امور خلاف اصل بیان شد از جمله اینکه اگر قاضی حکمی کند، هرچند این حکم بر خلاف وظیفه تقلیدی یا اجتهادی مترافعین باشد، بر آنها نافذ است.

# معنای نفوذ قضا

بحث مهمی در مسأله قضا وجود دارد که در باب اجتهاد و تقلید نیز مطرح شده است ولی مناسبت آن مسأله با بحث قضا اقتضا می کرد که به طور مفصل در این باب مطرح شود. آن مسأله این است که از آثار قضای مصطلح، تقدم قضا بر فتوایی است که با قطع نظر از قضا، وظیفه متخاصمین عمل به آن فتواست؛ یعنی اگر قاضی حکم کند هر چند وظیفه متخاصمین با قطع نظر از حکم قاضی، عملی بر خلاف آن حکم قاضی باشد، آن حکم بر متخاصمین نافذ است. فقها تصریح کرده اند که قضا چه در شبهات حکمیه و چه در شبهات موضوعیه نافذ است حتی اگر متخاصمین مجتهد باشند.

گفتیم این مطلب در کلمات فقها آمده و بر همین اساس، قضا خلاف اصل است به این معنا که خلاف وظیفه اشخاص است. به همین جهت این مطلب باید اثبات شود.

اشکالی که در مقام مطرح کردیم این بود که قضا حتی در شبهات موضوعیه حجت است. در این صورت اگر قاضی حکم به زوجیت زن برای مردی کند که خود زن قطع دارد مرد او را طلاق داده است ولی مرد آن را انکار می کند؛ با وجود چنین قطعی چگونه این زن می تواند تمکین کند؟! باید معلوم شود که معنای نفوذ قضا چیست. آیا مراد این است که محکوم بعد از حکم حاکم باید تسلیم آن باشد حتی اگر خودش اعتقاد به آن حکم ندارد و خلاف آن را معتقد است، یا اینکه چنین چیزی مراد نیست؟

معروف بین فقها این است که نقض حکم حاکم جایز نیست حتی برای مجتهد دیگر.

# کلام مرحوم حکیم در معنای نفوذ قضا

مرحوم حکیم[[1]](#footnote-1) کلامی دارد که در آن وسیع ترین معنا را برای نفوذ قضا بیان کرده است. به نظر ایشان در هر موردی که مانع عقلی از نفوذ قضا نباشد، حکم قاضی نافذ است مگر اینکه دلیل شرعی خاص بر عدم نفوذ داشته باشیم.

سید یزدی در عروه فرموده است مخالفت با حکم قاضی جایز نیست مگر در فرضی که علم به مخالفت حکم قاضی با واقع داشته باشد. مرحوم حکیم ذیل کلام ایشان فرموده است که همین حکم مشهور است. ایشان همچنین فرموده از کلام صاحب جواهر می توان اجماع را در این زمینه استفاده کرد. فقط یک مورد در کلام ایشان استثنا شده است که در کلام مرحوم حکیم نیز استثنا شده است. ایشان فرموده است نقض حکم حاکم جایز نیست مگر جایی که حکم حاکم بر خلاف حکم قطعی مورد اجماع باشد. یعنی حکم قاضی نافذ است مگر در مواردی که بدیهی و ضروری است که حاکم اشتباه کرده است و یا بر خلاف موازین حکم کردن، حکمی کرده باشد؛ در غیر اینصورت حکم او نافذ است.

مرحوم حکیم برای عدم جواز نقض حکم حاکم به روایت مقبوله عمر بن حنظله استدلال کرده است. در روایت آمده است: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِالله»[[2]](#footnote-2) ایشان فرموده است مستفاد از اطلاق این روایت این است که رد حکم حاکم جایز نیست. بله جایی که علم دارد حکم حاکم بر خلاف واقع است در این صورت حکم او نافذ نیست. ولی اگر علم به مخالفت با واقع ندارد مخالفت جایز نیست.

ایشان در ادامه می فرماید ممکن است کسی بگوید در مقبوله آمده است: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ»، یعنی اگر به حکم ما حکم کرد رد آن جایز نیست، نگفته رد هیچ قضایی جایز نیست. در نتیجه اگر قاضی حکمی کرد و مثلا بینه مشکلی داشت، معلوم نیست که «حَكَمَ بِحُكْمِنَا» بر آن صدق کند. ایشان فرموده است اگر مراد از «حَكَمَ بِحُكْمِنَا» حکم واقعی باشد این کلام صحیح است ولی مراد از روایت این است که «حَكَمَ بِحُكْمِنَا بنظره» نه به نظر همه، به دلیل اینکه اگر غیر از این باشد هیچ جا حکم حاکم نافذ نیست چون به هر حکمی که برخورد می کنید یا شک دارید که حکم واقعی است که در این صورت «حکمنا» محرز نیست، و یا می دانید که حکم واقعی است که در این صورت نیازی به حکم حاکم نیست. روایت مقبوله می خواهد حل مشکل کند و جعل حجیت کند و مورد آن در فرض شک است. در فرض شک است که   
می گویید «حکمنا» محرز نیست، پس روایت باید ناظر به فرض شک باشد. مراد از «حَكَمَ بِحُكْمِنَا بنظره» در مقابل اهل سنت است.

## استثناءها از نفوذ حکم حاکم

حاصل کلام این است که حکم حاکم همه جا نافذ است به جز دو مورد. یکی اینکه علم داریم حکمی بر خلاف واقع صادر شده است. مثل آن موردی که زن می دانست طلاق صورت گرفته است ولی قاضی حکم به زوجیت می کند. مورد دیگر اینکه حاکم بر خلاف موازین قضا حکم کرده باشد. مرحوم حکیم فرموده است این مورد دوم انصرافا خارج است. مثل جایی که قاضی از مدعی به جای بینه تقاضای یمین کرده باشد.

## قضا موضوعیت دارد نه طریقیت

مرحرم حکیم فرموده است ممکن است کسی بگوید قضا به ملاک طریقیت حجت است و موضوعیت ندارد. شاهدش این است که در روایت آمده است «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»[[3]](#footnote-3) پس نگویید حکم قاضی علی الاطلاق نافذ است. اگر ملاک طریقت باشد نفوذ حکم حاکم به مشکل بر می خورد. زیرا در موردی که شخص -اجتهادا یا تقلیدا- معتقد است که حکم حاکم بر خلاف واقع است باید حکم او نافذ نباشد.

ایشان در پاسخ فرموده است قضا طریقیت ندارد بلکه موضوعیت دارد. قضا به ملاک صحت خبر -حتی در حدسیات- نیست. حجیت خبر در امور حسیه و حدسیه به ملاک کاشفیت و طریقیت است ولی نفوذ قضا به ملاک موضویت است. ایشان فرموده است که وزان حکم قاضی، وزان حکم حاکم است که حتی با قطع به خلاف، حکم حاکم (احکام ولائیه) نافذ است. تعبیر ایشان، موضوعیت یا شبه موضوعیت (به جهت آن دو مورد استثناء) است. به همین خاطر بین قضای قاضی و فتوای مفتی تفاوتی وجود دارد زیرا فتوای مفتی به ملاک طریقیت حجت است ولی حکم قاضی به ملاک موضوعیت.

1. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج1، ص92.](http://lib.eshia.ir/10152/1/92/بحکمنا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص67.](http://lib.eshia.ir/11005/1/67/الحصین) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص414.](http://lib.eshia.ir/11005/7/414/ألحن) [↑](#footnote-ref-3)